

هو العليم

احرام قبل از مواقیت

و استثنائات حرمت احرام قبل از میقات (1)

سلسله دروس خارج فقه - احرام قبل از مواقیت -

جلسه 130

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چند مسئله از بحث مواقیت باقی مانده است که به نظر رسید اول اینها را تمام کنیم سپس به سراغ اقسام حج برویم. یک مسئله که مبتلی به هم هست مسئله احرام قبل از میقات است. اگر در نظر رفا باشد، در مباحث گذشته عرض شد که المواقیت التي وَقَّتْهَا رَسُولُ اللَّهِ هَمَانُ مَوَاقِيتُ سِتِّهِ مِی بَاشَنْدَ کِه مَعْرُوفِ هَسْتَنْدَ وَ رَاجِعْ بَه اَیْنِ قَضِیَه صَحْبِتِ کَرْدِیْمِ وَ کَفْتِیْمِ کِه اِحْرَامِ اَز مَحَازَاتِ مِیْقَاتِ صَحِیْحِ نِیْسْتِ وَ اَدَلَّةُ مَوَافِقِیْنِ بَرِ اَیْنِ مَسْئَلَه رَا هَمِ ذَکَرِ کَرْدِیْمِ وَ دِیْدِیْمِ کِه اَدَلَّةُ اَنِّهَا نَاتَمَامِ اسْتِ. بِنَابَرِ اَیْنِ اِحْرَامِ بَایْدِ مَنحَصِرَاً اَز هَمَانِ مَوَاقِیتِ اَنجَامِ شُودِ مَکْرَ بَرایِ اَفْرَادِیِ کِه دَرِ رِوَایَاتِ ذَکَرِ شُدِه وَ اَیْنِهَا مَسْتَثْنٰی هَسْتَنْدَ - حَالَا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ ذَکَرِ مِی کُنِیْمِ - مِثْلِ نَازِرِ وَ یَا کَسِیِ کِه تَرَسِ وَ خُوفِ اَز وَقْتِ دَارِدِ یَا مَرَضِیِ دَارِدِ وَ اَمْثَالِ ذَلِکِ کِه دَرِ اَیْنِ مَوَارِدِ مِی شُودِ قَبْلِ اَز مِیْقَاتِ اِحْرَامِ بِنَبَنْدَنْدِ. یَکِیِ اَز رِوَایَاتِیِ کِه دَرِ اَیْنِجَا دَارِیْمِ رِوَایْتِ فُضَیْلِ بْنِ یَسَّارِ اسْتِ کِه صَرِیْحِ وَ صَحِیْحِ السَّنَدِ مِی بَاشَدِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ یَعْقُوبِ کَلِیْنِیِ اَنْ رَا نَقْلِ مِی کُنْدِ تَا بَه فُضَیْلِ مِی رَسَدِ وَ هَمَه رِوَاتِ اَنْ، جَمِیْلِ بْنِ صَالِحِ وَ فُضَیْلِ بْنِ یَسَّارِ وَ اِبْنِ مَحْبُوبِ اَز اَفْرَادِ بَسِیَّارِ خُوبِ هَسْتَنْدَ:

محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن جمیل بن صالح عن فضیل بن یسار قال: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عن رجلٍ اشْتَرَى بَدَنَةً قَبْلَ أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَى الْوَقْتِ الَّذِي يَحْرِمُ فِيهِ فَأَشْعَرَهَا وَ قَلَّدَهَا أَيْ جَبُّ عَلَيْهِ حِينَ فَعَلَ ذَلِكَ مَا يَجِبُ عَلَى الْمُحْرِمِ؟ قَالَ: «لَا وَ لَكِنْ إِذَا انْتَهَى إِلَى الْوَقْتِ فَلْيَحْرِمْ ثُمَّ لِيَشْعِرْهَا وَ يَقَلِّدْهَا فَإِنَّ تَقْلِيدَهُ الْأَوَّلَ لَيْسَ بِشَيْءٍ»¹

در اینجا می بینیم که احرام او اصلاً منعقد نشده، در حالی که او اشعار و تقلید کرده است و محرمات احرام با اشعار و تقلید منجز می شوند ولی حضرت می فرماید که نه! انگار اصلاً کاری انجام نداده است.

واقعیّت و حقیقت محوریّت توجه الی الله

خیلی عجیب است! آدم در اینجا روایاتی را که می خواند به آن واقعیّت و حقیقت محوریّت توجه الی الله پی می برد.²

اگر نظر رفقا باشد ما قبلاً اینها را در ادلّه عدم جواز احرام از محاذات عرض کردیم. تعبیر در اینجا تعبیر به وقت است، یعنی همان میقات و آن مکان مشخص.

بعضی ها گفته اند که ممکن است «وقت» حتی میقات به محاذی را هم شامل شود به جهت اینکه آنجا هم یک مکانی است که صدق تشخص برای احرام می کند و براساس صدق تشخص، می شود میقات هم در آنجا صدق کند³ ولی این مطلب خلاف ظاهر است چون میقاتی که در روایات داریم، یک

¹ وسائل الشیعة، ج 11، أبواب المواقیت، باب 9، ص 319، ح 1.

² جهت اطلاع بیشتر به کتاب روح مجرد، ص 142 - 146 و اسرار ملکوت، ج 1، ص 153 - 171 رجوع شود.

³ عروة الوثقی، ج 4، ص 635:

«التاسع: محاذاة أحد المواقیت الخمسة، و هی میقات من لم یمر علی أحدها، و الدلیل علیہ صحیحتا ابن سنان، و لا یضر اختصاصهما بمحاذاة مسجد الشجرة بعد فهم المثالیة منهما ...»

مکان مشخص است و اگر قرار باشد محاذات با میقات را هم شما «وقت» بدانید، دیگر تشخص در اینجا از بین می‌رود چون باید بگویید که به مقدار دایره زمین در این منطقه میقات داریم؛ اگر خطی را شما به دور مکه ترسیم کنید، هم‌اَش میقات می‌شود، پس به اندازه هر ده متر به ده متر باید بگویید که مواقیت داریم. این خلاف بوده و ظاهر البطلان می‌باشد. بنابراین به محاذی با میقات، میقات نمی‌گویند و حالا که بر محاذی با میقات، عنوان میقات صدق نمی‌کند، در اینجا منظور از وقت و میقاتی که امام علیه السلام می‌فرماید، همان مواقیتی است که وَقَّتْهَا رَسُولُ اللَّهِ وَ این «وَقَّتْ» به معنای تعیین است. وقت به معنای توقیت یعنی تعیین ولی چون تعیین در زمان است وقت را به معنای زمان می‌گویند¹ و الاً وقت در مکان هم اشکالی ندارد و می‌شود «در چه وقتی»، حتی اطلاق بر مکان شود. بله - توقیت - در روایت داریم که «كَذَّبَ الْمُؤَقِّتُونَ»،² یعنی کسانی که وقت برای ظهور حضرت تعیین کرده و می‌کنند. کذبشان هم معلوم شد؛ کسانی که گفتند: «حضرت چه سالی ظاهر می‌شود» همه اشتباه است. بنده خودم از یکی

¹ لسان العرب، ج 2، ص 107:

«وقت: الْوَقْتُ: مِقْدَارٌ مِنَ الزَّمَانِ، وَ كُلُّ شَيْءٍ قَدَّرْتَ لَهُ حِينًا، فَهُوَ مُؤَقَّتٌ، وَ كَذَلِكَ مَا قَدَّرْتَ غَايَتَهُ، فَهُوَ مُؤَقَّتٌ. ابْنُ سَيِّدَةَ: "الْوَقْتُ مِقْدَارٌ مِنَ الدَّهْرِ مَعْرُوفٌ" وَ أَكْثَرُ مَا يُسْتَعْمَلُ فِي الْمَاضِي، وَ قَدْ اسْتُعْمِلَ فِي الْمُسْتَقْبَلِ، وَ اسْتُعْمِلَ سَبِيوِيَه لَفْظُ الْوَقْتِ فِي الْمَكَانِ، تَشْبِيْهًا بِالْوَقْتِ فِي الزَّمَانِ، لِأَنَّهُ مِقْدَارٌ مِثْلُهُ، فَقَالَ: "وَ يَتَعَدَّى إِلَى مَا كَانَ وَقْتًا فِي الْمَكَانِ، كَمِيلٍ وَ فَرَسٍ وَ بَرِيدٍ."»

² الغيبة (للطوسي)، ج 1، ص 426؛ بحار الأنوار، ج 52، ص 103:

«عَنْ مُنْذِرِ الْجَوَّازِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: "كَذَّبَ الْمُؤَقِّتُونَ مَا وَقَّتْنَا فِيمَا مَضَى وَ لَا نُوقِّتُ فِيمَا يَسْتَقْبَلُ."»

از افرادی که معروف بود - خدا او را بیمارزد - شنیده‌ام. ما نباید مبانی دین را این‌طور با مردم در میان بگذاریم، وقتی که دستور نداریم، نباید چیزی بگوییم. بله! اگر به ما بگویند که بگویید، ما هم می‌گوییم: «چشم». با نگفتن چیزی از ما کم نمی‌شود و با گفتن هم چیزی بر ما اضافه نمی‌شود. وقتی که می‌گویند: «كَذَّبَ الْمُوقَّتُونَ وَ الْوَقَاتُونَ»¹ باید بگوییم: «چشم».

لزوم دعوت مردم به باطن و حقیقت و طریق امام علیه السلام

ما باید مردم را به باطن، حقیقت و به همان طریق امام علیه السلام دعوت کنیم.² برای چه بگوییم که در فلان وقت حضرت ظهور می‌کند؟! اگر این کار درست بود، امام صادق علیه السلام می‌فرمودند یا خود حضرت می‌فرمودند که وقتی مشاهده کردید فلان قضیه اتفاق افتاد من دو روز بعد از آن می‌آیم اما نفرمودند! حالا که خودشان نفرمودند، چرا ما بگوییم و بعد هم دروغ درآید! بنده خودم از یک فرد شنیده‌ام که بر یک وقت معین تصریح کرد و سال‌های سال است که از آن وقت گذشته است و ما هنوز به دنبال آن وقتی هستیم که ده یا دوازده سال از آن می‌گذرد! وقتی که به خودش گفتم که شما این‌طور گفتید، گفت: «من نگفته‌ام!» بسیار خب، لابد ما اشتباه

¹ الکافی، ج ۱، کتاب الحجة، باب کراهية التوقيت، ص ۳۶۸، ح ۳:
 «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 قَالَ: "سَأَلْتُهُ عَنْ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ كَذَّبَ
 الْوَقَاتُونَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُوقَّتُ"».

² جهت اطلاع بیشتر به کتب افاق وحی، ص ۱۲۴ و ۱۲۵ و اسرار ملکوت، ج ۲، ص ۲۱۳ - ۲۲۷ و مهر فروزان، ص ۱۰۶ رجوع شود.

می‌کنیم! علی‌کلّ حال باید نه جلو رفت نه عقب، هرچه به ما گفته‌اند، باید همان را گوش کرد.

خیرات و برکات در مخفی بودن اجل انسان

چقدر خیرات و برکات در عدم شناخت این مورد است. آیا می‌دانید اینکه خداوند اجل انسان را مخفی کرده است چقدر خیرات دارد؟! همین‌که آدم نمی‌داند چه وقتی از این دنیا می‌رود خیلی خیرات دارد! فرض کنید کسی بداند که یک سال یا دو سال دیگر فوت می‌کند طبعاً اگر انسان متوجه و ملتزمی باشد به دنبال این است که در این مدت کارهایش را درست کند، حلالیت بطلبد و... اگر هم مانند ما آدمی باشد که از مرگ می‌ترسد طبعاً چنان در غم و ماتم قرار می‌گیرد که دو سالش به دو ماه تبدیل می‌شود.

بنده‌خدایی در مشهد بود و سرطان گرفته بود و دکترها به او گفته بودند که شش‌ماه دیگر می‌میری. این بنده خدا دوماهه مُرد! یعنی چهارماه زودتر از آن وقتی که به او گفته بودند! یک ماتی گرفته بود و در منزل را بسته بود و کسی را در خانه راه نمی‌داد. می‌گفت: «بروید!» بابا! آمدم عیادت! «بروید حال ندارم!» مگر چه خبر است؟! تو که یک‌عمر برای مردم می‌گفتی: «مرگ چیزی نیست!» پس چه شد؟! مرگ فقط برای مردم خوب بود؟! حالا که بر سر خودت آمده، در را بسته‌ای و هرکسی را که زنگ می‌زند راه نمی‌دهی؟! بیچاره فوت کرد.

این مطلب را هم بدانید، کسی که بداند یک سال دیگر فوت می‌کند و به‌جهت دانستن زمان مرگ، درصدد تدارک برآید تدارکش ارزش

ندارد چون بر اساس علم است و فایده ندارد. البته نه اینکه فایده نداشته باشد، فایده‌اش کم است.

تلمیذ: خداوند توبه او را قبول می‌کند؟!!

استاد: بله! خدا همیشه توبه را قبول می‌کند.

همین الآن هم توبه را قبول می‌کند لازم نیست که

آدم زمان مرگ را بداند!

ویژگی عمل موجب ترقی انسان

منظور ترقی است؛ آن عملی موجب ترقی

انسان است که انسان به نفس آن عمل از نظر

مُقَرَّبیت توجه کند، نه اینکه در شرایط خاص قرار

بگیرد و آن را انجام دهد این فایده ندارد. فرض

کنید که شخص فقیر و مستمند یا شخصی از

ارباب قضاء به شما مراجعه می‌کند و می‌گوید که

فلان کار را برای من انجام بده؛ یک وقت شما

برایش انجام می‌دهید؛ یک وقت هم قبل از انجام

دادن متوجه می‌شوید که این شخص پسر فلان

رفیق شما است یا فلان شخص است، در اینجا

می‌بینید که داعی برای انجام این کار بیشتر شد!

این مسئله کار را خراب می‌کند. نباید غیر از نفس

همان عمل، چیز دیگری بر این قضیه اضافه شود

این مصلحت برای اخفای این قضیه است.

عَلَىٰ كُلِّ حَالٍ این مواقیتی که در اینجا داریم

همان مواقیتی است که اگر قرار بود محاذات با

آنها صحیح باشد امام علیه السلام بیان می‌کرد.

پس معلوم می‌شود که احرام قبل از میقات - غیر

از آن موارد استثنائی که حالا خواهیم گفت -

موجب لوازم احرام؛ از التزام به موجبات و ترک

به منهیات، نخواهد شد.

تلمیذ: اگر شخص در باطن [نیّت] احرام کند

بعد به میقات برود، باید دوباره نیت کند؟

استاد: آن دیگر احرام نیست.

تلمیذ: صورت احرام است!

استاد: این دیگر احرام نیست؛ لذا می‌تواند

برگردد و رجوع کند.

تلمیذ: مثل کسی که پول می‌گیرد؛ دزدی

می‌کند بعد وقتش که می‌رسد می‌گوید: حالا

می‌روم حج!

استاد: خیلی گناه کرده و باید پول را پس دهد

این فایده ندارد چون هر آنچه بر او بگذرد ...

تلمیذ: یا مثلاً حج متسکعاً.

استاد: متسکعاً نه! متسکعاً بحثش جداست.

تسکع در جایی است که شخص بتواند حج را

انجام دهد ولی انجام ندهد آن وقت باید بایّ نَحْوِکَانَ

در صعوبت و امثال ذلک به حج برود. تسکع فرق

می‌کند چون در آنجا تکلیف آمده است ولی شخص

متسکعاً انجام می‌دهد؛ یعنی خودش اختیار کرده

است؛ لذا اشکال ندارد اما در اینجا خلاف ما أنزل

الله عمل کرده است چون وقتی که میقات نیست،

نباید انجام دهد. این مطلب جای این قلت ندارد.

روایت دیگر، روایت ابراهیم کرخی است که

می‌گوید:

عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ

قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ أَحْرَمَ

بِحَجَّةٍ فِي غَيْرِ أَشْهُرِ الْحَجِّ دُونَ الْوَقْتِ الَّذِي وَقَّتَهُ

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «لَيْسَ إِحْرَامُهُ

بِشَيْءٍ إِنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَلْيَرْجِعْ وَ لَا

أَرَى عَلَيْهِ شَيْئاً فَإِنْ أَحَبَّ أَنْ يَمْضِيَ فَلْيَمْضِ فَإِذَا

إِنْتَهَى إِلَى الْوَقْتِ فَلْيُحْرِمْ مِنْهُ وَ لِيَجْعَلْهَا عُمْرَةً فَإِنَّ

ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنْ رُجُوعِهِ لِأَنَّهُ أَعْلَنَ الْإِحْرَامَ بِالْحَجِّ»¹.

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «فِي غَيْرِ أَشْهُرِ الْحَجِّ أَوْ مِنْ دُونِ الْمِيقَاتِ» وَتَرَكَ مِنْ آخِرِهِ قَوْلَهُ بِالْحَجِّ.

البته در مورد اشهر حج خواهيم گفت كه كيفيت احرام براي كساني كه از بلاد نائيه هستند چگونه است. نه افراي كه در خود اشهر حج در مكه هستند يا بلادشان خيلي بلاد دوري نيست.

دقت كنيد! امام صادق عليه السلام در اينجا تأكيد مي فرمايد كه اين موقايت را رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم تعيين کرده است. اين نکته‌اي است كه ما بايد در اينجا ملتفت آن باشيم، آيا رسول الله غير از اين موقايت، فرموده است كه محاذات آنها هم صحيح است؟! نه! اين نكات، نكات دقيقی است كه انسان بايد به روايت توجه كند. بالآخره در زمان رسول الله مردم به مكه مي رفتند از بلاد مختلف هم مي رفتند. ده سال پيغمبر هجرت كردند و بعد از فتح مكه مردم سال ها به مكه مي رفتند در اين مدت ده سال يك دفعه پيغمبر فرمودند كه محاذات با ميقات هم صحيح است. ذُو الْحُلَيْفَةِ كه همان مسجد شجره است براي مدينه و قرن المنازل و يلملم و... همه را حضرت فرمودند يك كلمه هم مي فرمودند محاذات با ميقات؛ اما هذه الموقايت و اما محاذاتها! وقتي كه فرمودند پس تشریح محاذات ميقات در زمان رسول الله منتفی می شود. مگر همان موارد استثناء كه در اينجا ذكر شده اند.

نکته‌ای را كه مجتهد بايد در اينجا به آن برسد

¹ وسائل الشيعه، ج 11، أبواب الموقايت، باب 9، ص 319، ح 2.

این است که بگوید: «چرا امام علیه السلام در اینجا می‌فرمایند: دُونَ الْوَقْتِ الَّذِي وَقَّتَهُ رَسُولُ اللَّهِ؟!» در اینجا پی می‌بریم که باید به زمان رسول الله برویم و بررسی کنیم که رسول الله این مواقیت را مشخصاً معین کرد یا به ضمیمه محاذات؟! اگر به ضمیمه محاذات نباشد، پس منحصر در مواقیت معینه می‌شود.

حضرت می‌فرماید: «لَيْسَ إِحْرَامُهُ بِشَيْءٍ»؛ احرامش کشک است و هیچ فایده ندارد و اگر می‌خواهد به خانه‌اش برگردد، برگردد چون کاری انجام نداده است و مشکلی هم پیش نمی‌آید و اگر می‌خواهد هم برود، برود ولی کاری هم انجام نداده است. در ادامه می‌فرمایند که به عمره برود بهتر است از اینکه برگردد، گرچه نیت حج دارد ولی به‌عنوان عمره برود و این را انجام بدهد؛ «لِأَنَّهُ أَغْلَنَ الْإِحْرَامَ بِالْحَجِّ» ولی این الزامی نیست.

روایت بعدی، روایت ابن محبوب است که آن مطلب اضافه آخر را ندارد.¹

روایت دیگر از ابن اذینه است که می‌فرماید:

عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فِي حَدِيثٍ: «وَمَنْ أَحْرَمَ دُونَ الْوَقْتِ فَلَا إِحْرَامَ لَهُ».²

روایت دیگر، روایت فضل ابن شاذان از

حضرت رضا علیه السلام است:

عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى الْمَأْمُونِ فِي كِتَابٍ: «وَلَا يَجُوزُ الْإِحْرَامُ دُونَ الْمِيقَاتِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ

¹ وسائل الشیعة، ج 11، أبواب المواقیت، باب 9، ص 319، ذیل حدیث 2 بیان شد.

² وسائل الشیعة، ج 11، أبواب المواقیت، باب 9، ص 320، ح 3.

حضرت به (لِلَّهِ) توجه می‌کند و می‌فرماید که احرام باید برای خدا باشد، نه سرخود؛ اگر می‌خواهید حج انجام دهید باید خدا را در نظر بگیرید و سلايق شخصی را کنار بگذارید، باید حج و احرام ساختگی را کنار بگذارید و به آن چیزی که خدا گفته است عمل کرده و غیر از آن را کنار بگذارید؛ لذا حضرت فرمودند: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾²

مطلب ادامه دارد، ان شاء الله بقیه را در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

تلمیذ: شخصی که حج واجب بر عهده داشته و نتوانسته است برود، حالا به کربلا رفته است، آیا نمازش شکسته است یا تمام؟!

استاد: نماز چه ربطی به حج دارد؟!

تلمیذ: چون معصیت کرده و به حج نرفته است؛ باید حج واجب را انجام می‌داد.

استاد: یعنی سفر حجّش را بدون علّت و بدون جهت منتفی کرده است؟!

تلمیذ: نه، می‌خواسته برود ولی نشده.

استاد: نشد نداریم، یک وقت موانع پیش می‌آید، در این صورت کار حرام انجام نداده است. یک وقت بدون علّت انجام نمی‌دهد در این صورت سفرش به سفر معصیت انصراف پیدا می‌کند.

اللهم صلّ على محمد و آل محمد

¹ وسائل الشیعة، ج 11، أبواب المواقیت، باب 9، ص 320، ح 4.
² سورة بقره (2) آیه 196.